

ایندنا ایسم آلمانی  
یوهان گوتلیب فیشته

بنیاد آموزه فراگیر دانش

سیدمسعود حسینی



انتشارات حکمت

تهران، ۱۳۹۵

۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی (A)
۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی (D)
۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی (B)
۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی

۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی
۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی
۳۱۲	مفاهیم پایه‌ای از زبان فارسی و چگونگی انتقال آن به زبان انگلیسی

### فهرست

۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	مقدمه مترجم فارسی
۲۷	مقدمه مترجم انگلیسی
۴۳	یادداشت مترجم انگلیسی
۴۷	اصطلاحات

### درآمدهای آموزه فراگیر دانش (۱۷۹۷)

۵۳	درآمد یکم بر آموزه دانش
۸۷	درآمد دوم بر آموزه دانش

### بنیان‌های آموزه فراگیر دانش (۱۷۹۴)

۱۶۱	دیباجه
-----	--------

### بخش ۱. اصول بنیادی آموزه فراگیر دانش

۱. اصل اول، که مطلقاً نامشروط است
۲. اصل دوم، که از حیث محتوا مشروط است
۳. اصل سوم، که از حیث صورت مشروط است

### بخش ۲. بنیاد دانش نظری

۴. گفتار اول
- (A) تعیین بخشی به گزاره‌های هم‌نهاده‌ای که می‌باید تحلیل شود
- (B) هم‌نهاده متخالفانی که در اصل مطروح‌مان مندرجند، و به‌طور کلی

- (C) هم نهاد از طریق تعین بخشی متقابل به متخالفان مندرج در اصل اول از اصول متخالف ۲۱۴  
 (D) هم نهاد از طریق تعین بخشی متقابل به متخالفان مندرج در اصل دوم از اصول متخالف ۲۲۱  
 (E) اتحاد هم نهادی تخالف میان انواع دوگانه تعین بخشی متقابل ۲۳۰  
 استنتاج تمثل ۳۱۳

بخش ۳. بنیاد دانش امر عملی

۵. گفتار دوم ۳۳۵  
 ۶. گفتار سوم  
 در کوشش من هم هنگام یادکوششی از نامن فرانهی می شود که کوشش من را متعادل نگاه می دارد ۳۷۸  
 ۷. گفتار چهارم  
 کوشش من، یادکوشش نامن، و تعادل میان آنها می باید فرانهی شود ۳۷۹  
 ۸. گفتار پنجم  
 خود احساس می باید فرانهی و متعین شود ۳۸۴  
 ۹. گفتار ششم  
 احساس می باید بیشتر متعین و محدود شود ۳۹۱  
 ۱۰. گفتار هفتم  
 خود رانه می باید فرانهی و متعین شود ۳۹۵  
 ۱۱. گفتار هشتم  
 خود احساس ها می باید بتوانند در تخالف قرار گیرند  
 واژه نامه آلمانی - انگلیسی - فارسی ۴۱۸  
 واژه نامه انگلیسی - آلمانی - فارسی ۴۲۵  
 نمایه ۴۳۹  
 ۴۵۳

یادداشت دبیر مجموعه

هگل در پدیدارشناسی روح و نیز در منطق از اصلی سخن به میان می آورد که برای خرد آدمی آشنا و تا اندازه ای شناخته شده است. او می گوید: «آنچه آشنا است همواره شناخته شده نیست». این اصل درباره سنت ایدئالیسم آلمانی در ایران راست می آید. ما ایرانیان بیش از یک سده است که، به بهانه های بیشتر غیردانشگاهی و کمتر دانشگاهی، با این رویکرد فلسفی آشناییم. آشنایی البته سرآغاز شناختن است و از همین رو گامی ضروری در راه شناسایی است. ولی به نظر می رسد ماندن ما در گم آشنایی با این سنت اندکی به درازا کشیده شده است. اگر از دلایل دست دوم این ایستایی چشم پوشی کنیم، شاید بتوانیم دلیل ایستایی در این گام را ناآمادگی تاریخی بری درنگ نظری پیرامون مناسبت رئالیسم و ایدئالیسم بدانیم. به باور برخی، رئالیسم تاروپود نظرووری و جهان بینی ما را تشکیل داده و هر عنصر فرهنگی دیگری همچون دیانت، سیاست، اخلاق، آموزش و پرورش، دستگاه ارزش گذاری اقتصادی، سازمان عواطف و احساسات فردی و اجتماعی ما را در خود فروبرده و به یاری خود گرفته است. به باور برخی دیگر، سویه های ایدئالیستی مهمی در تاریخ نظرووری فلسفی ما دیده می شود. از سوی دیگر پیرامون پیامدهای این دو رویکرد کلان نظری ارزش گذاری های متفاوتی دیده می شود. ولی چیزی که برای ما روشن است این است که تعبیر سازوار و هماهنگی از این دو مفهوم بنیادین در میان ما شکل نگرفته است. تلاش ما در این مجموعه این است که بخشی از مسیر ضروری برای پیدا کردن فهم روشن تری از این مناسبت بنیادین را طی کنیم. این بخش در اینجا به

سنت ایدنالیستی تعلق دارد و اهمیت آن در این است که این سنت برای ما کمتر شناخته شده است. از میان اجزاء این پژوهش بزرگ، مجموعه‌ای که پیشاروی شما قرار دارد تخصصاً در آمدی بر پژوهش پیرامون سنت و ویژه‌ای در رویکرد ایدنالیستی است: سنت ایدنالیسم آلمانی.

این در آمد از راه برگردان نوشته‌های فلسفی، گونه‌ای سلوک نظری با نوشته‌های سخن‌گویان اصلی رویکرد ایدنالیسم را در دستور کار قرار داده است. برگردان فارسی نوشته‌های فیلسوفانی چون کانت، فیشته، شلینگ و هگل و مانند آنها به صورت پراکنده دیرزمانی است که آغاز شده است. همه آنها با هر کیفیتی درس آموزاند. ما از پی درنگ پیرامون همان تلاش‌ها سودای این را داریم که این گام ضروری را در چهارچوب نمایش یک مجموعه برداریم. مجموعه یک کلیت می‌سازد و در این کلیت است که چیزی را برمی‌نهد. این کلیت باید سازوار باشد. سازواری مجموعه‌ای که فراهم می‌آوریم تنها در این نیست که همه به هر ترتیب زیر ورنام ایدنالیسم جای گیرند. به پیوند درونی این نوشته‌ها و به نقشی که هر یک در روشن‌سازی این سنت نظری دارند اندیشیده‌ایم و آنها را برگزیده‌ایم (البته ملاک‌های فنی گوناگونی را در نظر داریم که بیانشان در اینجا ضرورتی ندارد). در گزینش مترجمان غیر از توانایی‌های زبانی، به تخصص دانشگاهی و پیشینه علمی بهای ویژه‌ای داده‌ایم، زیرا درگیری با نوشته‌هایی از این دست را جایی برای تجربه‌آموزی اولیه نمی‌دانیم. بنا به شرایط بیرونی انجام چنین کاری، نظام کتاب‌هایی که برای برگردان برگزیده‌ایم با نظم انتشار آنها هماهنگی کامل ندارد، ولی تلاش می‌کنیم تا فاصله معناداری هم میان آنها نیافتد. سرانجام، شناسایی سنت نامستقر ایدنالیسم در اینجا امکانی برای گفت‌وگو با سنت مستقر رئالیسم فراهم می‌آورد. این گفت‌وگو وضعیت ما نسبت به ایدنالیسم را از گام آشنایی به گام شناخت و آگاهی می‌رساند و هم‌هنگام، آگاهی ما نسبت به رئالیسم را به خودآگاهی تبدیل می‌کند و از این راه، به معنای درست واژه، آن را رفع کرده و ارتقا می‌دهد.

میثم سفیدخوش

## مقدمه مترجم فارسی

### ۱. زندگی و آثار\*

یوهان گوتلیب فیشته<sup>۱</sup> (۱۷۶۲-۱۸۱۴) در روستای رامنאו<sup>۲</sup> در ناحیه لوزاتسیای<sup>۳</sup> ساکسونی<sup>۴</sup> واقع در غرب آلمان کنونی متولد شد. او کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای تنگدست و پرهیزگار از صنف روبان‌بافان بود. در کودکی به‌ندرت درگیر بازی‌های سایر کودکان می‌شد، اما بسیار دوست می‌داشت که به‌تنهایی و با افکار خویش در دشت‌ها پرسه بزند. ساعت‌ها در آنجا می‌ماند، چشمانش را به راه‌های دور خیره می‌ساخت، تا اینکه شبانان، که این کودک انزوطلب و فکور را می‌شناختند و دوست می‌داشتند، وی را از خلسه بیرون می‌آوردند و به خانه بازمی‌گرداندند. این ساعت‌های متفکرانه، که در خلال آنها نخستین نطفه‌های سرشت معنوی وی شکوفا شدند، تأثیری در وی بر جای نهادند که نگرانی‌های سالیان بعد هرگز آنها را نابود نساختند.<sup>۵</sup>

فیشته در نه‌سالگی به‌موجب استعداد ذهنی و حافظه بی‌ظنیش توجه بارون فون میلیتس<sup>۶</sup> را که فردی متمول بود جلب کرد. این نجیب‌زاده نیکوکار امکان تحصیل فیشته را نخست در پفورتا (همان دبیرستانی که فریدریش نیچه<sup>۷</sup> جوان قریب به هفتاد

\* در نگارش این قسمت از مقدمه، عمدتاً از مدخل فیشته در دایرةالمعارف فلسفه راتلج بهره برده‌ام.

1. Johann Gottlieb Fichte
2. Rammenau
3. Lusatia
4. Saxony
5. *The Popular Works of Johann Gottlieb Fichte*, Trans. By William Smith, (London: Trübner&Co. Ludgate Hill, 1889), Vol. I, Translator's Preface, p. 3.
6. Baron von Miltitz
7. Friedrich Nietzsche